

برخی ها می خواهند با «شاهنامه»

حجاب را زیر سؤال ببرند

نویسنده کتاب «ستاره‌ها چیدنی نیستند»، با اشاره به تلاش‌ها برای هویت‌زدایی از زنان ایرانی گفت: آن‌ها حتی با تکیه بر شاهنامه‌می‌خواهندحجاب‌را زیر سؤال ببرند.به‌گزارش «تسنیم»، کتاب «ستاره‌هاچیدنی نیستند»، نوشته‌محمدعلی حبیب‌الهیان، با استقبال خوب مخاطبان همراه شده و تاکنون ۳۳هزار نسخه از این اثر منتشر شده و در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است. این کتاب که از سوی نشر «معارف» چاپ‌شده‌است، داستان زندگی دختری را بیان می‌کند که در پی کشف حقیقت درباره حجاب است. حبیب‌الهیان برای نگارش این کتاب ضمن الهام‌گرفتن از یک ماجرای واقعی، به تحقیق درباره حجاب و پیشینه آن در میان اقوام مختلف پرداخته است. «ستاره‌ها چیدنی نیستند، درواقع تلاشی است برای پرکردن خلأهای فرهنگی و هنری در حوزه حجاب و پاسخ به پرسش‌های پرتکرار جوانان در این حوزه. حبیب‌الهیان که همان‌پاتوق کتاب، شیراز بود، درباره این اثر و ماجرابی که کتاب از آن وام‌گرفته‌شده است،گفت: کتاب «ستاره‌ها چیدنی نیستند، حول سرگذشت دختری آمریکایی نوشته شده است. او در پی یافتن پرسشی برای سؤالاتش، با مؤسسه‌اسلامی نیویورک مسلمان آشنا می‌شود. در این مسیر اتفاقات مختلفی برای او رخ می‌دهد و ماجراهای گوناگونی برای او پیش می‌آید و حتی به خطر جانی برای او نیز می‌انجامد. شخصیت اصلی کتاب آن قدر در پی یافتن پاسخ پرسش‌ها و دغدغه‌هایش بوده و دراین باره تحقیقات مختلفی انجام داده است که به آگاهی کاملی دراین زمینه دست می‌یابد و حتی تفاوت میان احکام اولیه و ثانویه را نیز متوجه می‌شود.

نویسنده کتاب «ستاره‌ها چیدنی نیستند،با بیان اینکه این کتاب در قالب مقاله داستان و با زمینه‌ای پژوهشی درباره حجاب نوشته شده است، اضافه کرد: در این کتاب دو نوع نگاه عمده به زن در طول تاریخ مطرح و سعی شده است میان این دو نگاه، مقایسه‌ای نیز صورت بگیرد. از سوی دیگر، کتاب تلاش می‌کند در بخش مقایسه، ۱۰ تفاوت عمده میان این دو نگاه را در ابعاد مختلف جسمی، فطری، بهداشتی و... نیز مطرح کند. حبیب‌الهیان با بیان اینکه در این کتاب دیدگاه‌های مختلف بزرگان درباره زن و حجاب گردآوری و ارائه شده است و از این منظر نیز کتاب اطلاعات جامعی را در اختیار مخاطبان خود قرار می‌دهد، به تلاش رسانه‌های غربی برای تغییر هویت زن ایرانی مسلمان اشاره کرد. به گفته او، در این مدت هجمه رسانه‌های دشمن بسیار زیاد بوده است و آن‌ها تلاش کردند حقایق را وارونه جلوه دهند. مطالب غیرمستند متعددی دراین زمینه از سوی آن‌ها منتشر می‌شود که از این جمله می‌توان به رد حجاب با تکیه بر شاهنامه فردوسی اشاره کرد. آن‌ها از این طریق به تقابل با حجاب برخاستند. این در حالی است که فردوسی در بخش‌های مختلف شاهنامه به نجابت و پوشش زنان اشاره کرده است. اگر مخاطبان کلماتی مانند، پوشیده‌رویان، را در شاهنامه جست‌وجو کنند، به نتایجی جالب دست خواهند یافت.

نویسنده کتاب «ستاره‌ها چیدنی نیستند، در پاسخ به پرسشی درباره مخاطب این کتاب گفت: مخاطب عمومی مدنظر ما بوده است و بعد از انتشار کتاب بازخوردهایی از دانش‌آموزان مقطع هشتم و نهم به بعد داشتیم و به باری خدا اقشار متعدد با کتاب ارتباط گرفتند. برخی مخاطبان برایم پیام فرستادند و آرزو کردند که کاش همه خانم‌های دنیا

این کتاب را بخوانند. وی تصریح کرد: موضوع کتاب جالب‌است و می‌تواند توجه همه‌اقشار را به خودش جلب کند، اما من اثر را برای محبجه‌ها نوشته‌ام، چون اگر فلسفه حجاب را بدانند و با عشق حجاب داشته باشند، عشقشان مثل موج دریا بقیه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

خبر

تعطیلی کتابخانه‌های عمومی تا آخر هفته

طبق مصوبه ستاد بحران استانداری خراسان رضوی، همه کتابخانه‌های عمومی استان تا پنجشنبه ۲۹دی ۱۴۰۱ به‌علت برودت هوا و صرفه‌جویی در مصرف گاز تعطیل شدند.
حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر سبزیان، مدیرکل کتابخانه‌های عمومی خراسان رضوی، با اشاره به تغییرات آب‌وهوایی استان در چند روز گذشته، گفت: پیرو بخشنامه ستاد بحران و مدیریت مصرف انرژی استانداری، تأکیدات استانداردی همچنین هماهنگی با نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، در پی برودت هوا و پیشگیری از قطع گاز، همه کتابخانه‌های عمومی استان تا پنجشنبه ۲۹دی تعطیل هستند.
وی با بیان اینکه کتابداری هیچ‌وقت تعطیل نیست، افزود: در روزهای تعطیلی کتابخانه‌های عمومی در استان، فعالیت کتابخانه‌های عمومی به صورت مجازی و در قالب دورکاری خواهد بود.
سبزیان در پایان با اشاره به بحران وضعیت گازرسانی در شهرستان‌های مختلف استان، خواستار مشارکت مردمی در کاهش مصرف گاز شد.

زین قنبر

علیرضا حیدری |مدرس ویراستاری

- ناوبراسته**✖

تاکنون کسی مراجعه نکرده‌است.

- ویراسته**✔

تاکنون کسی مراجعه نکرده‌است.

نکته

«تاکنون» اگر به‌معنای «هنوز» باشد، قید است و بی‌فاصله نوشته می‌شود. ولی در مواردی مانند: از گذشته تاکنون (حال، امروز) جدا نوشته می‌شود.

#زین-قنبرپارسی

درباره ویرایش و ویراستاری به قلم آذرنگ

چهره روز

عبدالحسین آذرنگ، علاوه بر آشنایی و تسلط کامل بر فنون کتابداری،معلومات وسیعی در زمینه‌صنعت نشر دارد ومهم‌تر از آن، منبع‌شناسی درجه یک است. همچنین دستی بر رشته دانش نامه نگاری دارد و دراین باره تاکنون با بسیاری از مراکز، از جمله دانشنامه جهان اسلام، مرکز نشر دانشگاهی، همکاری‌هایی ارزنده داشته و خدمات مؤثر و درخور توجهی ارائه کرده است. از او به‌تازگی کتابی با عنوان «ویراستار و ویراستاری» منتشر شده است. در این کتاب برداشت‌ها و تعریف‌های رایج از ویراستار و ویراستاری در جامعه ما به چالش کشیده شده است. تلقی

نادرست و ناکافی از ویرایش و محدود شدن آن به تغییرات و اصلاحات املایی، رسم الخطی، انشایی و جنبه‌های صوری سبب شده است که ویرایش نه فقط از معنا و مصداق اصلی و واقعی‌اش دور شود، بلکه عرصه‌های تازه در ویرایش و دیدگاه‌ها و نظریه‌پردازی‌ها درباره آن هم در پس پرده غفلت بماند. در این کتاب، نخست با مرزی آشنا می‌شوید که دو شاخه اصلی ویرایش را از هم جدا می‌کند، شاخه‌ای که مستقیم به نشر مربوط است و به‌ویژه هدایت‌کننده نشر اثر آفرین و اداره‌کننده فعالیت انتشاراتی است و شاخه‌ای دیگر که به کتاب مربوط می‌شود، گونه‌های متنوعی دارد و برخی از آن‌ها در کشور ما ناشناخته مانده‌اند

گفت‌وگو با مریم قربان زاده، نویسنده کتاب «خاتون و قوماندان» که روایت همسر شهید علیرضا توسلی، فرمانده لشکر فاطمیون است

راوی راویان رزم‌های زنانه



عکس: مریم‌به‌روز آزاد شیدار

از لحاظ اجتماعی خیلی کار را سخت کرده بود. رسانه‌های ما هم که در سکوت به سر می‌برند، مگر در شبکه «افق» گاهی چیزهایی ببینیم. من رفتم و از آدم پشت صحنه این زندگی حرف زدم و می‌خواستم او را نشان بدهم. سعی کردم تأثیرگذاری کار را از این نظر بیشتر کنم که آنچه در رسانه‌های غربی و برخی رسانه‌های داخلی می‌شنوید، همه واقعیت نیست، چه بسا قلب تلاش کردم از فضای رسانه‌ای و فشارهای اجتماعی که روی این خانواده‌ها بود، کم‌کم. چگونه می‌توانیم این کار را بکنیم؟ سختی‌هایشان را بگوییم. حقوق چندمیلیونی کجای این زندگی است؟ این فشار البته درباره شهدای ایرانی هم هست. درساره سرداران ما هم وجود دارد. بخشی از این انتقاد به خود ما هم برمی‌گردد. به نگفتن‌های ما برمی‌گردد. به اینکه می‌این را نگوئیم. همی آن را نگوئیم. چون شاید مردم این‌طور برداشت کنند. این روش باعث شده است مردم فکر کنند خانواده شهدا زندگی راحتی دارند و این روزها حتما دارند بدترش را می‌شنوید. البته خوبی‌های دفاع مقدس این بوده که مثل شهدای مدافع حرم این‌قدر مظلوم نبودند تا این حد که بخوانند خودشان را مخفی‌کنند. سال‌های اول این شهدا مخفی بودند. هنوز یادمان است که چگونه خانواده‌ها عازداری می‌کردند.

این روایت در همین کتاب هم ثبت شده است. اینکه همسر شهید برای تسلی دل پدرومادر شهید چه می‌کرده است. چه سختی‌هایی که این خانواده‌ها کشیدند. اتفاقا سختی ماجرا همین است. کسانی که مخالف این روند هستند و ایراد می‌گیرند، نمی‌دانند یک خانواده افغانستانی که اینجااست و این همه سختی کشیده و تنها آن‌آورش که شغل سختی هم داشته‌است، چطور می‌رود

و در حوزه دیگری فعالیت می‌کند. روایت کردن از زندگی سی ساله یک مهاجر افغانستانی حتما روی نگاه‌های این جنبی تأثیر می‌گذارد. روایت‌های این جنبی نگاه آمتی را بیشتر تقویت می‌کند. از طرفی، روایت همسر شهید باعث شده است دیگران بیشتر به ایشان مراجعه کنند. حالا دیگر ایشان در بین خانواده‌های شهدای فاطمیون مرجعیتی زینی دارند. اگر از قبل این مرجعیت وجود داشت، حالا بیشتر از قبل شده است. همه این‌ها باعث شده است نگاه ما به مهاجران افغانستان تبدیل، تصحیح و هم دلانه تر شود. البته در حد خود این کار.

این نگاه وجود نداشته است. من رفته‌ام سراغ رزم و قهرمانی زنان؛ روایت زن ایرانی و زن مسلمان و عبورش از بحران‌ها ومشکلات اجتماعی کلان. دراین کار و در «حوض و شربت، و «دریادل» هم به یک نحو دیگر همین نگاه را داشته‌ام. هرکدام از این کتاب‌ها روایت زندگی همسر است و درباره شهید نیست. شهید در بعضی زوایا می‌آید و می‌رود و رد می‌شود. شهید در حدی حضور دارد که می‌تواند به پیشرفت روایت کمک کند. روی این موضوع تأکید می‌کنم. خیلی‌ها که این کتاب را می‌خوانند، می‌گویند ما از «ابوحامد، چیزی نفهمیدیم و نمی‌دانیم. معتمدکم روایت مردانه را باید مردان بنویسند. هنوز هم که هنوز است، من با یک آقا درباره روایت‌هایش از جنگ صحبتی نکردم، چون روحیه اش را ندارم. روایت تاریخ اجتماعی فکر می‌کنم این‌کار امثال من نیست. مأموریتی که برای خودم تعریف کردم، این نیست که وارد جنبه‌های نظامی جنگ‌ها بشوم. پروژه فکری من روایت تاریخ اجتماعی زنانه معاصر با تأکید بر بحران‌های کلان و تمدنی ازجمله جنگ تحمیلی یا نبرد با داعش است.

● حدود سه سال از انتشار کتاب «خاتون و قوماندان» می‌گذرد؛ کتابی که به زندگی شهید علیرضا توسلی، فرمانده لشکر فاطمیون می‌پردازد. آیا بعد از انتشار این کتاب وضعیت خانواده شهید تغییری کرد؟ از بازخورد‌های منفی و مثبتی چیزی به شما انتقال دادند؟ اصلا می‌توان انتظار داشت روایت زندگی مهاجران شهیدی مانند توسلی بعد از انتشار از هر لحاظ تغییری کند؟ اصلا منظورم تغییر مادی و شکل زندگی‌شان نیست، غرض از طرح این سوال این است که بدانم آیا این کتاب و به صورت کلی روایت‌هایی از این دست، توانسته است پرسش‌ها و اماواگرهای بسیاری را که در این سال‌ها حول حضور افغانستانی‌ها در سوریه مطرح بود، تا حدودی روشن کند؟

حتما تأثیر گذاشته است. من سعی کردم جنبه‌های اجتماعی یک شهید را در کنار روایت همسرش خوب بود مخاطب تا جایی که امکانش بود، بفهمد این جماعت فارغ از نگاه آمتی، باورشان به جهاد و دفاع از اسلام و مسلمین، چطور و چگونه دروهم جمع شدند و لشکری تا این حد بزرگ و با این همه سلحشور شکل دادند؟ در واقع پروژه فکری من این نیست، اینکه بروم سراغ ادبیات رزمی و نگاه نظامی. در هیچ کدام از کارهایم

روبه‌رو شدید و کار را دوباره از اول شروع کردید؟ درست است. متأسفانه بسیاری از کتاب‌ها به همین ترتیب منتشر می‌شود. در ذهن خواننده هم همین است؛ اینکه یک نفر ضبط صوتش را روشن و بعد با کمی پس‌وپیش تبدیلیش کند به یک کتاب. این مد روز است. آسان‌ترین کار همین گزارش‌نویسی است. اینکه چرا این کار انجام می‌شود، خودش جای بحث جدا دارد. اینکه یک نفر ژست نویسنده می‌گیرد، ولی کاری که انجام می‌دهد، فقط پیاده‌سازی پیشرفته است.

با این روند هر دو ماه می‌تواند یک کتاب بیرون بدهد! من برای کارهایم وقت زیادی می‌گذارم. نوسند ضبط صوت نیست. نمی‌روم تا یک جلسه بازجویی ترتیب بدهم و بعد گفت‌وگو را هدايت می‌کنم یا جلوه حرف‌های راوی را بگیرم تا آن چیزی را که خودم می‌خواهم، از زبانش بشنوم. در رویارویی با افراد، من آزادانه برخورد می‌کنم؛ می‌گذارم طرف مقابل هرچه می‌خواهد بگوید و به‌هرجا که خودش تمایل دارد، برود. البته این روش آدم را اذیت می‌کند. اینکه دوباره از یک مسیر طولانی باید برگردید سر نقطه اصلی.

به همین دلیل، روند مصاحبه‌هایم طولانی می‌شود تا در نهایت چیزی را بگویم. پیدا کنم. نکته بعدی اینکه من برای نوشتن یک کتاب فقط یک نفر را در نظر نمی‌گیرم. سوزۀ در «دریادل» فقط خانم دهقانی یا در

«خاتون و قوماندان»، فقط خانم حسینی نبودند. شبکه‌ای دارم از راویان و افرادی که حین گفت‌وگو از آن‌ها نام می‌برند. من سراغ همه‌شان می‌روم و منتظر می‌شوم شخصیت‌هایی را که به روایت اصلی کمک می‌کنند، به هر سختی که شده است، پیدا کنم. این سبک کار به‌نظم سخت است. سه چهار دفتر صبر برگ پر از مصاحبه دارید و حالا باید بنشینید و خلاصیت ادبی خودتان را هم نشان بدهید. هم جنبه ادبی کار را رعایت کنید و هم به واقعیت وفادار باشید. از این جهت، قالب رمان این سختی‌ها را ندارد. نکته دیگر اینکه قسمت بالا بردن وجهه ادبی کار کمی لغزنده است. خیلی دیدیم افرادی را که تخیل خودشان را وارد کار مستندنگاری می‌کنند. این موضوع به کار آسیب می‌زند. آن موقع چیزی می‌نویسید که واقعیت ندارد و مدیون تاریخ و انسان‌های جامعه‌تان می‌شوید. اینجا این تخیل آسیب می‌زند. چند بسیار مواردی که خانواده شهدا ناراضی بودند و اجازه چاپ را هم صادر نکردند، چون نویسنده تخیل خودش را وارد کرده است.

● نکته‌ای که به‌نظم در کتاب بهتر بود آن پرداخته شود، تاریخچه تأسیس لشکر فاطمیون بود. ابوحامد از مؤسسان لشکر است و در کنار روایت همسرش خوب بود مخاطب تا جایی که امکانش بود، بفهمد این جماعت فارغ از نگاه آمتی، باورشان به جهاد و دفاع از اسلام و مسلمین، چطور و چگونه دروهم جمع شدند و لشکری تا این حد بزرگ و با این همه سلحشور شکل دادند؟

در واقع پروژه فکری من این نیست، اینکه بروم سراغ ادبیات رزمی و نگاه نظامی. در هیچ کدام از کارهایم

● خانم قربان زاده، شما تا الان یک رمان نوشته‌اید و چند کتاب مستندنگاره. موهبی که سراغ سوزۀ‌ای می‌روید، ملاکتان برای اینکه آن را در قالب رمان یا به صورت یک روایت مستند بنویسید، چیست؟ فکر نمی‌کنید رمان قالب ماندگارتری باشد و دستتان را موقع نوشتن و پروربال دادن به شخصیت‌های مختلف و فضاسازی بیشتر باز می‌گذارد؟

درباره رمان حرف شما درست است. رمان «شهربانو، را که نوشتم، بر پایه یک شخص نبود، بلکه این رمان مثل همه رمان‌های دیگر با جمع‌آوری داده‌های فراوانی شکل گرفت و وقت زیادی هم برد. برای این کار علاوه بر مطالعه، با افراد مختلفی صحبت کردم. دغدغه اصلی رمان هم یک جوهرایی نزدیک شدن به بافت خانوادگی و اجتماعی دفاع مقدس از زاویه دید یک مادر جانباز خاص بود. چنان که در آثار دیگرم هم سعی کردم به این آدم‌ها نزدیک شوم. در رمان دست نویسنده باز است و شخصیت‌ها، اتفاقات و مکان‌ها ممکن است واقعی نباشند، اما در مستندنگاری و تاریخ شفاهی خیال نویسنده به اسارت واقعیت درمی‌آید، چون همه چیز واقعی است و باید در همین قالب هم نوشته شود.

من در «خاتون و قوماندان، و بقیه آثار مستندنگاری‌ام سعی کردم تاریخ شفاهی را از آن حالت خشک و گزارش گونه‌وبی‌روح در بیاورم. غرض از بی‌روح بودن، نبود روح ادبیات در تاریخ شفاهی است. یعنی نویسنده از این بترسد که خلأقیتی به خرج بدهد. ادبیات را در اثر خودش قوت ببخشد و تاریخ شفاهی را به ادبیات نزدیک کند. شاید در دوره‌های نویسنده‌گی این را آموزش داده‌اند. اینکه وقتی آدم سراغ یک سوزۀ حقیقی می‌رود، یعنی باید آن را حتما در حوزه تاریخ شفاهی پیاده کند. سعی می‌کنم این اتفاق نیفتد. درعین‌حال که مستندنگاری است از هر لحاظی و علاوه بر اینکه استاندارد خودش را هم باید حفظ بکند، مایه ادبی کار هم قوت داشته باشد. یک جایی برای خودم دخل و تصرفاتی می‌کنم از جنس توصیفات. شاید راوی نتواند درباره شخصیت یا اتفاقی همه حرف دلش را بزند، اما من نویسنده با مقداری ضرب‌دادن به آن اتفاقات و ماجراهای می‌توانم ذهن خواننده را به این سو ببرم که این آدم و زندگی‌اش چقدر مهم بوده است. مطمئناً قالب رمان برای این جور کارها دست نویسنده را بازتر می‌گذارد و بهتر است. حتما داشتن ایده رمان خیلی به آدم انگیزه می‌دهد، ولی همان‌طور که گفتم، آدم‌های این کتاب‌ها واقعی هستند. در نتیجه، سعی کردم با مستندنگاری آن را به ادبیات نزدیک کنم.

● نگاه دیگری که درباره این قالب وجود دارد، کمی در ظاهر سهل‌منتفع است. این‌طور که برخی مخاطبان با خودشان می‌گویند نویسنده رفته چندین ساعت با عده‌ای حرف زده، حرف‌ها را پیاده کرده و بعد هم خیلی راحت تبدیل شده است به کتاب. شما برای نوشتن زندگی‌شهید توسلی چه نقشی‌ای داشتید؟ راهبرد شما برای انتقال خرده اتفاقات و روایت‌های مختلف چه بود؟ آیا ناچار شدید برای یکدست شدن اثر، روایت‌ها را حذف کنید یا موقع نگارش نهایی با کمبود اطلاعات

و رشد فرهنگی ماست. مخاطبان اصلی این کتاب، ویراستاران، ناشران، دانشجویان ویرایش و نشر، دانشنامه‌نگاران، روزنامه‌نگاران، کتابداران و اطلاع‌رسانان و کسانی هستند که فعالیت‌های ویرایشی به گونه‌ای به مسئولیت‌ها و وظایف آن‌ها مربوط می‌شود.



● حدود سه سال از انتشار کتاب «خاتون و قوماندان» می‌گذرد؛ کتابی که به زندگی شهید علیرضا توسلی، فرمانده لشکر فاطمیون است

این روایت در همین کتاب هم ثبت شده است. اینکه همسر شهید برای تسلی دل پدرومادر شهید چه می‌کرده است. چه سختی‌هایی که این خانواده‌ها کشیدند. اتفاقا سختی ماجرا همین است. کسانی که مخالف این روند هستند و ایراد می‌گیرند، نمی‌دانند یک خانواده افغانستانی که اینجااست و این همه سختی کشیده و تنها آن‌آورش که شغل سختی هم داشته‌است، چطور می‌رود

و در حوزه دیگری فعالیت می‌کند. روایت کردن از زندگی سی ساله یک مهاجر افغانستانی حتما روی نگاه‌های این جنبی تأثیر می‌گذارد. روایت‌های این جنبی نگاه آمتی را بیشتر تقویت می‌کند. از طرفی، روایت همسر شهید باعث شده است دیگران بیشتر به ایشان مراجعه کنند. حالا دیگر ایشان در بین خانواده‌های شهدای فاطمیون مرجعیتی زینی دارند. اگر از قبل این مرجعیت وجود داشت، حالا بیشتر از قبل شده است. همه این‌ها باعث شده است نگاه ما به مهاجران افغانستان تبدیل، تصحیح و هم دلانه تر شود. البته در حد خود این کار.

این نگاه وجود نداشته است. من رفته‌ام سراغ رزم و قهرمانی زنان؛ روایت زن ایرانی و زن مسلمان و عبورش از بحران‌ها ومشکلات اجتماعی کلان. دراین کار و در «حوض و شربت، و «دریادل» هم به یک نحو دیگر همین نگاه را داشته‌ام. هرکدام از این کتاب‌ها روایت زندگی همسر است و درباره شهید نیست. شهید در بعضی زوایا می‌آید و می‌رود و رد می‌شود. شهید در حدی حضور دارد که می‌تواند به پیشرفت روایت کمک کند. روی این موضوع تأکید می‌کنم. خیلی‌ها که این کتاب را می‌خوانند، می‌گویند ما از «ابوحامد، چیزی نفهمیدیم و نمی‌دانیم. معتمدکم روایت مردانه را باید مردان بنویسند. هنوز هم که هنوز است، من با یک آقا درباره روایت‌هایش از جنگ صحبتی نکردم، چون روحیه اش را ندارم. روایت تاریخ اجتماعی فکر می‌کنم این‌کار امثال من نیست. مأموریتی که برای خودم تعریف کردم، این نیست که وارد جنبه‌های نظامی جنگ‌ها بشوم. پروژه فکری من روایت تاریخ اجتماعی زنانه معاصر با تأکید بر بحران‌های کلان و تمدنی ازجمله جنگ تحمیلی یا نبرد با داعش است.

● حدود سه سال از انتشار کتاب «خاتون و قوماندان» می‌گذرد؛ کتابی که به زندگی شهید علیرضا توسلی، فرمانده لشکر فاطمیون می‌پردازد. آیا بعد از انتشار این کتاب وضعیت خانواده شهید تغییری کرد؟ از بازخورد‌های منفی و مثبتی چیزی به شما انتقال دادند؟ اصلا می‌توان انتظار داشت روایت زندگی مهاجران شهیدی مانند توسلی بعد از انتشار از هر لحاظ تغییری کند؟ اصلا منظورم تغییر مادی و شکل زندگی‌شان نیست، غرض از طرح این سوال این است که بدانم آیا این کتاب و به صورت کلی روایت‌هایی از این دست، توانسته است پرسش‌ها و اماواگرهای بسیاری را که در این سال‌ها حول حضور افغانستانی‌ها در سوریه مطرح بود، تا حدودی روشن کند؟

حتما تأثیر گذاشته است. من سعی کردم جنبه‌های اجتماعی یک شهید را در کنار روایت همسرش خوب بود مخاطب تا جایی که امکانش بود، بفهمد این جماعت فارغ از نگاه آمتی، باورشان به جهاد و دفاع از اسلام و مسلمین، چطور و چگونه دروهم جمع شدند و لشکری تا این حد بزرگ و با این همه سلحشور شکل دادند؟ در واقع پروژه فکری من این نیست، اینکه بروم سراغ ادبیات رزمی و نگاه نظامی. در هیچ کدام از کارهایم

روبه‌رو شدید و کار را دوباره از اول شروع کردید؟ درست است. متأسفانه بسیاری از کتاب‌ها به همین ترتیب منتشر می‌شود. در ذهن خواننده هم همین است؛ اینکه یک نفر ضبط صوتش را روشن و بعد با کمی پس‌وپیش تبدیلیش کند به یک کتاب. این مد روز است. آسان‌ترین کار همین گزارش‌نویسی است. اینکه چرا این کار انجام می‌شود، خودش جای بحث جدا دارد. اینکه یک نفر ژست نویسنده می‌گیرد، ولی کاری که انجام می‌دهد، فقط پیاده‌سازی پیشرفته است.

با این روند هر دو ماه می‌تواند یک کتاب بیرون بدهد! من برای کارهایم وقت زیادی می‌گذارم. نوسند ضبط صوت نیست. نمی‌روم تا یک جلسه بازجویی ترتیب بدهم و بعد گفت‌وگو را هدايت می‌کنم یا جلوه حرف‌های راوی را بگیرم تا آن چیزی را که خودم می‌خواهم، از زبانش بشنوم. در رویارویی با افراد، من آزادانه برخورد می‌کنم؛ می‌گذارم طرف مقابل هرچه می‌خواهد بگوید و به‌هرجا که خودش تمایل دارد، برود. البته این روش آدم را اذیت می‌کند. اینکه دوباره از یک مسیر طولانی باید برگردید سر نقطه اصلی.

به همین دلیل، روند مصاحبه‌هایم طولانی می‌شود تا در نهایت چیزی را بگویم. پیدا کنم. نکته بعدی اینکه من برای نوشتن یک کتاب فقط یک نفر را در نظر نمی‌گیرم. سوزۀ در «دریادل» فقط خانم دهقانی یا در

«خاتون و قوماندان»، فقط خانم حسینی نبودند. شبکه‌ای دارم از راویان و افرادی که حین گفت‌وگو از آن‌ها نام می‌برند. من سراغ همه‌شان می‌روم و منتظر می‌شوم شخصیت‌هایی را که به روایت اصلی کمک می‌کنند، به هر سختی که شده است، پیدا کنم. این سبک کار به‌نظم سخت است. سه چهار دفتر صبر برگ پر از مصاحبه دارید و حالا باید بنشینید و خلاصیت ادبی خودتان را هم نشان بدهید. هم جنبه ادبی کار را رعایت کنید و هم به واقعیت وفادار باشید. از این جهت، قالب رمان این سختی‌ها را ندارد. نکته دیگر اینکه قسمت بالا بردن وجهه ادبی کار کمی لغزنده است. خیلی دیدیم افرادی را که تخیل خودشان را وارد کار مستندنگاری می‌کنند. این موضوع به کار آسیب می‌زند. آن موقع چیزی می‌نویسید که واقعیت ندارد و مدیون تاریخ و انسان‌های جامعه‌تان می‌شوید. اینجا این تخیل آسیب می‌زند. چند بسیار مواردی که خانواده شهدا ناراضی بودند و اجازه چاپ را هم صادر نکردند، چون نویسنده تخیل خودش را وارد کرده است.

● نکته‌ای که به‌نظم در کتاب بهتر بود آن پرداخته شود، تاریخچه تأسیس لشکر فاطمیون بود. ابوحامد از مؤسسان لشکر است و در کنار روایت همسرش خوب بود مخاطب تا جایی که امکانش بود، بفهمد این جماعت فارغ از نگاه آمتی، باورشان به جهاد و دفاع از اسلام و مسلمین، چطور و چگونه دروهم جمع شدند و لشکری تا این حد بزرگ و با این همه سلحشور شکل دادند؟

در واقع پروژه فکری من این نیست، اینکه بروم سراغ ادبیات رزمی و نگاه نظامی. در هیچ کدام از کارهایم